

# سازمان مجاهدین در «فاز جدید»

بیژن هیومن پور

خرداد ۱۳۶۴ (مه ۱۹۸۵)



<https://bijan.hirmanpour.net>

در خرداد سال ۶۰، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یورش هر چه گسترده‌تر و هر چه عریان‌تری را به توده‌ها و نیروهای انقلابی آغاز کرد. رژیمی که پیش از آن در پناه توهّمات و سازشکاریهای اغلب نیروهای اپوزیسیون امکان ترمیم ضربات وارده از جنبش خلق به نهادها و ارگانهای امپریالیستی و سازماندهی نیروهای سرکوب خویش را یافته بود، اینک با یورش سازمانیافته وسیع و وحشیانه خود قصد آنرا داشت که با یک قدرت نمائی ضد انقلابی و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، روحیه یأس و ناامیدی را بر توده‌ها مستولی گرداند و سلطه منحوس خویش را تحکیم بخشد.

یورش با چنان قساوت و سبّیتی توأم بود که در تاریخ معاصر ایران نظیر آن دیده نشده بود. از همین رو حتی سازشکارترین نیروها به مقابله وادار شدند. در چنین اوضاعی بود که سازمان مجاهدین خلق به صحنه مبارزه فعال بر علیه رژیم کشانده شد. سازمانی که در این مدت در جریان مبارزه حاد طبقاتی در جامعه ما با توجیه «بردباری مطلق انقلابی» در هر رویداد و واقعه مهم تاریخی (جنگ ترکمن صحرا، مبارزه مسلحانه خلق کرد، یورش رژیم به دانشگاهها، تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، و نمایش مسخره تسخیر سفارت آمریکا و...) برخورد سازشکارانه و منفعلی از خود به نمایش گذاشته بود و حتی در ۳۰ خرداد از طرح شعار «مرگ بر خمینی» طفره رفته و بجای آن شعار «مرگ بر بهشتی» را عنوان مینمود اینک با اتخاذ رادیکال‌ترین شیوه مبارزه و به پشتوانه جانبازها و فداکاریهای مجاهدین قهرمانی که با شهامت و جسارت کامل پای در صحنه مبارزه گذاشته بودند چنان مقاومت خونینی را بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی سازمان داد که به حق در بی‌اعتبار کردن و خنثی سازی اهداف ضد خلقی رژیم وابسته نقش اساسی ایفا کرد.

ولی اگر سازمان مجاهدین پس از ۳۰ خرداد چنین نقش مهمی ایفا نمود، درست بدلیل ماهیت طبقاتی خود از درک قانونمندیهای مبارزه در ایران عاجز ماند و نتوانست نیروی بزرگی را که حول این سازمان گرد آمده بودند در مسیر درست، در مسیری که به نابودی امپریالیسم و سگان زنجیریش منجر میشود، بکار گیرد. همانطور که ما پیش از این گفته‌ایم «مبارزه مسلحانه از طرف مجاهدین بطور همه جانبه بکار گرفته نمیشود. آنها مبارزه مسلحانه را بصورت تاکتیکی و در خدمت سیاست معینی قرار داده‌اند که هدف آن حداکثر بر انداختن رژیم جمهوری اسلامی است نه برانداختن نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم و حاکمیت امپریالیستی، هدف آن تغییر هیأت حاکمه است نه تغییر طبقه حاکم، هدف آن حداکثر اصلاح نظام موجود است نه برانداختن این نظام و شالوده ریزی نظام نوین و به همین دلیل است که انقلابیون جان بر کف در چارچوب سیاستی غیر انقلابی به مبارزه مسلحانه محدود و تاکتیکی دست میزنند».

محدودیت مبارزه مسلحانه مجاهدین تنها به این خلاصه نمی‌شود که آنها به اعدام انقلابی «شاه مهره‌ها» یعنی «آخوند»‌هایی که هر یک در سیستم موجود نقش و مسئولیتی داشتند بسنده میکردند و یا در مرحله جدیدشان با حمله به «سرانگشت» های این رژیم یعنی پاسداری که از قرار از «جماران اختناق» می‌آورد و تقسیم می‌کند» (جمع‌بندی یکساله ص ۱۶۳) بسنده می‌کنند تا بقول خودشان «طلسم اختناق» را بشکنند، بلکه مجاهدین اساساً درکی روشن از رابطه مبارزه شهر و روستا در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران و درکی از استراتژی مبارزه در این مرحله ندارند. آنها بجای سازماندهی بخشی از نیروهایشان در روستا در جهت آزاد سازی مناطق و یا حداقل ضربه زدن به مراکز ارتباطی و تبلیغی و... رژیم، همانطور که گفته شد، صرفاً به اعدام «آخوند»‌ها و «پاسدار»‌ها که در جای خود و در حد خود مثبت است مبادرت

نمودند و در اوایل با اتخاذ تاکتیکهای نادرستی چون «تظاهرات مسلحانه» که در آن انقلابیون حرفه‌ای فوج فوج به مسلخ فرستاده میشدند ناتوانی خود را از درک قانونمندیهای حاکم بر مبارزه مسلحانه در شرایط سلطه امپریالیسم در شرایط کنونی ایران نشان دادند.

درک کوتاه‌بینانه رهبری مجاهدین از استراتژی مبارزه ضد امپریالیستی در ایران، ارتباطی ارگانیک با پایگاه طبقاتی و اهداف کنونی مجاهدین دارد. مجاهدین از درک این نکته عاجزند که اعمال دیکتاتوری و ایجاد شرایط اختناق، ناشی از حاکمیت امپریالیستی در ایران است و بدون نابودی عمده‌ترین عامل بقاء سلطه امپریالیستی یعنی ارتش ضد خلقی، بدون نابودی بوروکراسی منحط موجود و بدون نابودی بورژوازی وابسته به امپریالیسم، اختناق و دیکتاتوری از جامعه ما رخت برنخواهد بست. بنابراین با چنان برنامه و روشهایی که مجاهدین پیش پای خود گذاشته‌اند، از بین بردن سلطه امپریالیسم در ایران، ایجاد شرایط دمکراتیک و آن «جامعه بی‌طبقه توحیدی» مورد نظر مجاهدین ناممکن است.

مجاهدین با تشکیل «شورای ملی مقاومت» و پذیرش برنامه بورژوا - رفرمیستی آن و تأکید بر مذهبی بودن حکومت آینده و مخدوش کردن صف خلق و ضد خلقی در آن شورا در حالیکه در امر اتحاد خلقهای ایران سنگ اندازی نمودند در همان حال با تخطئه دیگر نیروهای انقلابی و تهمت به آنها هر کس و هر نیروئی را که مخالف شورایشان بود «در خدمت خمینی و استمرار سلطه ضد مردمی» (جمع‌بندی یکساله ص، ۱۲۷) او تلقی نمودند. اما سیر وقایع و روند مبارزه در ایران بهترین پاسخ را به آنها داد. آیا مجاهدین توانائی درک این پاسخ را دارند؟

مجاهدین ناتوان از درک قانونمندیهای حاکم بر جامعه ایران و استراتژی مبارزه ضد امپریالیستی این مرحله انقلاب ایران خوش خیالانه بیای «سقوط ضربه‌ای» رژیم خمینی رفتند و شعار «این ماه، ماه خون است خمینی سرنگون است» را سر دادند ولی پس از شکست این سیاست به توجیه آن پرداختند و بجای درس‌گیری از تجارب این شکست برای اصلاح سیاستهای نادرست خویش به «مرحله» بندی کارهایی که انجام داده و میدادند روی آوردند. و «خط» «قیام مسلحانه شهری» را برگزیدند. آنها بجای درس‌گیری از مارکسیست - لنینیستها به رونویسی از روی دست اپورتونیستهای پرداختند که هر روز مورد لعن و نفرینشان اند؛ و «قیام مسلحانه شهری» را راه انقلاب عنوان کردند و البته با کوتاه فکری، این قیام را نیز برای سقوط رژیم خمینی خیلی سریع ارزیابی نمودند (حال وارد این بحث نمی‌شویم که تحقق آن برنامه‌ای که مجاهدین دنبال میکنند و در آن ارتش ضد خلقی اساساً دست نخورده باقی میماند بدون قیام هم عملی است). آنها گفتند: «همچنان که سقوط سریع و ضربه‌ای امکان نداشت، سقوط دراز مدت هم با حقیقت تطبیق نمیکند.» (جمع‌بندی یکساله صفحه ۱۰۲)

ولی واقعیتها باز هم بر علیه مجاهدین و در جهت تئوری مبارزه مسلحانه حکم دادند. مجاهدین که در جمع‌بندی یکساله خود میگفتند: «این را هم میشود اضافه کرد که حتی فرض سقوط رژیم در سال جاری را هم نباید رد کرد» (صفحه ۹۸) و اضافه میکردند که: «تمام خط و ربطهای استراتژیکی و تحلیلی ما نیز حاکی از ضرورت و حتمیت سرنگونی خمینی در چشم انداز محدود و خلاصه در کوتاه مدت است» (صفحه ۱۵۱) و توضیح میدادند که: «در «زمان سنجی» استراتژیکی ما، «کوتاه مدت» معادل ۱ تا ۳ سال است بین ۳ تا ۵ سال را میان مدت و از ۵ سال به بالا را «دراز مدت» تلقی میکنیم» (صفحه ۱۵۱) پس از پایان سه سال یعنی از ۳۰ خرداد ۶۰ تا ۳۰ خرداد ۶۳ بجای پذیرش شکست استراتژی خویش و «خط

و ربطهای «استراتژیکی و تحلیلی خود و اذعان به صحت و درستی مبارزه مسلحانه طولانی و در نتیجه پذیرش قانونمندیهای این مبارزه، سرخورده از واقعیت‌های خشن و سرسخت زمینی و عاجز از درس‌گیری از اشتباهات خود در جهت «جذب» امپریالیست‌های آمریکائی بیش از پیش کوشیدند.

نامه نگاریها و اظهار همبستگی کردهای محافل گوناگون امپریالیستی با سازمان مجاهدین خلق گوشه‌ای دیگر از واقعیاتی است که به روشنی عدم قاطعیت این سازمان را در مبارزه ضد امپریالیستی و سازشکاری آنرا آشکار میسازد. اگر در دوره شاه اعدام انقلابی مستشاران و عوامل امپریالیسم یکی از تاکتیکهای مجاهدین بود، رهبری این سازمان امروز کار را بجائی رسانده است که به جلادانی که دستشان تا مرفق به خون هزاران فرزند انقلابی خلق آغشته است اجازه باصطلاح همدردی با اسیران و خانواده‌های شهدای خلق را میدهد. آیا ریاکارانه‌تر، نه! شرم آورتر از این ممکن است که به جنایتکارانی که خود عامل اصلی کشتار قساوت آمیز توده‌های ستمکش و فرزندان قهرمان آنها در سراسر جهان هستند از طریق «نشریه مجاهد»، نشریه مجاهدینی که خون خود را بیدریغ و در نبردهای حماسی در مبارزه علیه مزدوران امپریالیسم به زمین میریزند، امکان فریبکاری دهند؟ رهبری مجاهدین تا کی میخواهد فریب سیاستهای نو استعماری آن محافلی از امپریالیسم را که در مقابل خیزش یکپارچه و مبارزات قهرمانانه خلق چاره‌ای جز «طرفداری از حقوق بشر» و «دمکرات» نمائی ندارند بخورد و تا کی میخواهد در توهم کسب سریع قدرت بهر وسیله‌ای متوسل شود؟ مجاهدین باید بدانند که سازمانهای انقلابی دستگانهایی هستند که هیچ رابطه همیشگی و جاودانه‌ای با اقشار و طبقات خود نداشته و هر آن میتوانند با اتخاذ سیاستهای ضد انقلابی و تداوم آن از صف انقلاب و خلق جدا گردند.

یا وحدت با نیروهای انقلابی و پذیرش برنامه‌ای انقلابی برای نابودی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن و نه تنها رژیم خمینی، و در این صورت ادامه راه شهدای مجاهدینی چون حنیف نژاد، سعید محسن و... و یا «جذب امپریالیستها» که در عمل و حقیقتا معنی جذب امپریالیستها شدن است. آیا مجاهدین میدانند که اگر هم بفرض با جذب امپریالیستها و تحت حمایت‌های آنها بتوانند خمینی را سرنگون ساخته و خود روی کار بیایند در آنصورت هیچ فرق ماهوی با بقیه دست نشانندگان امپریالیسم نخواهند داشت؟

پس از شکست استراتژی «سقوط ضربه‌ای» و پس از شکست استراتژی «قیام مسلحانه شهری»، آنها میبایست به خود آیند، از اشتباهات و لغزشهای خود درس گیرند و با کنار گذاشتن برنامه بورژوا - رفرمیستی شورای ملی مقاومت، صف خلق را تقویت نموده و پیشبرد مبارزه مسلحانه طولانی را در دستور کار خود قرار دهند. ولی آیا با توجه به روند قضایا رهبری سازمان مجاهدین توانائی انجام این کارها را دارد؟